



# مدرسه تفکر

نگاهی گذرا به جایگاه آموزش فکر کردن در بوم

دکتر محمود تلخابی

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران



## اشاره

برنامه ویژه مدرسه به عنوان برنامه‌ای مبتنی بر نیازهای واقعی دانش‌آموزان تلقی شده است. این برنامه می‌تواند به خواسته‌ها و نیازهای مرتبط با زندگی پاسخ دهد؛ مواردی که دانش‌آموزان را برای مواجهه با مسائل واقعی زندگی آماده می‌کند. برای شناسایی این نیازها می‌توان به شواهد پژوهشی رجوع کرد که به صورت طولی انجام گرفته‌اند و نشان می‌دهند پرورش چه مهارت‌هایی در دوران کودکی، موفقیت فرد را در دوره بزرگسالی امکان‌پذیر می‌کنند. پژوهشگران شناختی برخی از این موارد را مطالعه کرده و نتیجه گرفته‌اند: آموزش مهارت‌های شناختی پایه در خردسالی، توانایی خودکنترلی، تصمیم‌گیری و

حل مسئله بهتری را در دوره بزرگسالی ایجاد می‌کند. افرادی که در دوره کودکی این نوع آموزش‌ها را دریافت کرده‌اند، در دوره بزرگسالی رشته دانشگاهی بهتری انتخاب کرده‌اند، به شغل مناسبی دست یافته‌اند و ازدواج موفق‌تری داشته‌اند.

## شناخت یا تفکر چیست؟

وقتی از شناخت و تفکر صحبت می‌شود، دو سازوکار اساسی ذهن مورد توجه است: یک، بازنمایی جهان واقع که تصویری را از آنچه در دنیای پیرامون ما وجود دارد برای ما می‌سازد، و دوم پردازش‌هایی که روی این تصویرها یا بازنمایی‌ها انجام می‌شوند تا معنا ساخته، مسئله، حل یا ایده‌ای خلق شود.

## رویکردهای ورود تفکر به کلاس درس

به‌طور کلی، دو رویکرد برای آموزش تفکر مطرح است: رویکرد اول که طرفداران زیادی دارد، مدافع تلفیق مهارت‌های تفکر در برنامه درسی است. این رویکرد از آن نظر حائز اهمیت است که فرصت‌های تفکر را در بستر واقعی تجربه‌های یادگیری و در پیوند با برنامه‌های درسی ایجاد می‌کند. بنابراین، توجه به این موضوع که شیوه‌های تفکر در هر یک از موضوعات درسی می‌تواند اختصاصات متمایزی پیدا کند، بسیار مهم است. به این معنا که مهارت‌های تفکر مرتبط با موضوعات درسی برخاسته از شیوه‌های پژوهش در آن قلمرو خواهند بود که در دنیای واقعی، پژوهشگران آن حوزه، به آن شیوه عمل می‌کنند. برای مثال، تفکر در کلاس ریاضیات بر بنیاد قضایای منطقی و فرایند استدلال و تصمیم‌گیری عقلانی استوار خواهد بود. در حالی که تفکر در کلاس هنر می‌تواند فرصت‌هایی برای پرورش تفکر خلاق باشد. به عبارت دیگر، تعهد روش‌شناختی در ساحت برنامه‌های درسی موضوع بسیار مهمی است که پیامد آن انضباط ذهنی و توسعه تفکر برخاسته از یک قلمرو معرفتی اختصاصی است؛ اگرچه مهارت‌های عام‌تری نیز وجود دارند که می‌توانند در بین همه موضوعات درسی مشترک باشند، مانند پردازش اطلاعات یا تفکر فهمی. همچنین، در این رویکرد از امکان تفکر بین‌رشته‌ای و مهارت‌های مربوط به آن نیز می‌توان صحبت کرد که در طراحی برنامه‌های آموزش تلفیقی بروز و ظهور پیدا می‌کند.

رویکرد دوم به آموزش تفکر به برنامه‌هایی

اختصاص دارد که مستقل از برنامه‌های درسی رسمی، در قالب فعالیت‌های فوق برنامه، فرصت‌هایی را برای تمرین مهارت‌های تفکر و توسعه آن‌ها فراهم می‌کنند. به این برنامه‌ها، برنامه‌های آموزش شناختی گفته می‌شود که به عنوان برنامه‌های مکمل اجرا می‌شوند. در واقع، خارج از برنامه رسمی مدرسه، دانش‌آموزان فرصت‌هایی پیدا می‌کنند تا درباره موضوعاتی آزاد در فرایند طراحی شده قبلی بیندیشند و دستاوردهای فکری خود را به اشتراک بگذارند، درباره آن‌ها گفت‌وگو کنند و در نهایت ایده‌های خود را بهبود بخشند. این فرصت‌ها متعهد به موضوعات خاصی نیستند. به عبارت دیگر، دانش موضوعی که به واسطه مسئله‌ای مطرح می‌شود، در کانون برنامه قرار ندارد. برعکس، آنچه با تسهیلگری مربیان و معلمان انجام می‌شود، تمرین‌هایی برای تقویت مهارت‌های انواع تفکر است. بنابراین، موضوع مورد گفت‌وگو در این برنامه‌ها می‌تواند از یک جلسه به جلسه دیگر متفاوت باشد، اما ترجیح آن است که این موضوعات از مسائل زندگی واقعی کودکان برخاسته باشند، به‌طوری که آن‌ها احساس کنند در این فرصت‌های یادگیری امکان‌هایی برای حل مسائل زندگی دارند.

## آموزش تفکر در قالب برنامه ویژه مدرسه‌ها

مدرسه‌ها می‌توانند با در نظر گرفتن چارچوب برنامه آموزش

تفکر، براساس نیازها و ویژگی‌های بومی مدرسه، برنامه‌هایی را انتخاب یا تولید کنند. برای طراحی فعالیت‌های یادگیری که در آن‌ها فرصت‌هایی خلق می‌شوند تا دانش‌آموزان انواع تفکر را در زمینه تحصیلی و زندگی پرورش دهند و به‌کارگیرند، باید به سه پرسش پاسخ داد:

۱. می‌خواهیم به دانش‌آموزان کمک کنیم کدام مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکری را یاد بگیرند؟

۲. برای آموزش این نوع تفکر از چه محتوایی می‌توان استفاده کرد؟

۳. فعالیت‌ها را چگونه می‌توان سازمان داد تا در آن بتوان این نوع تفکر را یاد داد؟

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، اهداف یادگیری در این برنامه‌ها به توانایی شناختی (تفکری) معطوف است. بنابراین، براساس ویژگی‌های گروه سنی مورد نظر، می‌توان فهرستی از اهداف مورد انتظار مناسب آن گروه را فراهم کرد. سپس،

براساس اهداف تفکری انتخاب شده، موضوعاتی را برگزید که محمل مناسبی برای آن مهارت تفکر خاص فراهم می‌کنند. اگرچه این موضوعات می‌توانند بسیار گسترده باشند، اما در انتخاب آن‌ها توجه به دو معیار ضروری است: یک اینکه آن موضوعات از مسائل زندگی واقعی کودکان برخاسته باشند و دوم اینکه در ماهیت خود امکان تلفیق یا درهم تنیدن آن نوع اندیشیدن را داشته باشند. زیرا قلمرو موضوعات دانشی اصالتاً روش تفکر خاص خود را دارند.

بنابراین، فرایندهای فکری باید با توجه به این مؤلفه روش‌شناسی منطقی انتخاب شوند. برای مثال، اگر هدف فعالیت طراحی شده پرورش قدرت تخیل به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های تفکر خلاق باشد، در این صورت باید دید کدام قلمرو معرفتی می‌تواند به خیال‌پردازی فرصت‌های بیشتری بدهد. به‌طور طبیعی، فعالیت‌ها و تجربه‌های هنری و ادبی، مملو از فرصت‌هایی برای این نوع فرایند فکری خواهند بود. اما اگر فعالیت را برای پرورش مهارت حل مسائل خاص (علمی) اختصاص دهید، در این صورت، ظرفیت فعالیت‌های مرتبط با طبیعت، امکان بهتری برای تمرین تفکر فراهم خواهد ساخت. در این نوع فعالیت، دانش‌آموز با دنیای واقعی مواجه می‌شود و برای تبیین آن از مشاهده کمک می‌گیرد، فرضیه‌سازی می‌کند، فرضیات خود را آزمون می‌کند و سپس به تفسیر نتایج می‌پردازد.

### \* منابع

1. Swartz, R. & Perkins, D. (2017). Teaching thinking: Issues and approaches. New York: Routledge.
2. Johnson, S. & Siegel, H (2010). Teaching thinking skills. London: Continuum International Publishing Group.

تفکر خلاق همواره مستلزم تفکر انتقادی است